

A		
abroad		پهن، گسترش یافته، وسیع، خارج، بیرون، خارج از کشور، بیگانه، ممالک بیگانه
abrupt -		تند، پرتگاه دار، سراشیبی، ناگهان، ناگهانی، بیخبر، درشت، جداکردن
absurd 🦯	[ab-surd ab'satd]	پوچ، ناپسند، یاوه، مزخرف، بی معنی، نامعقول، عبث،مضمحک
abuse 🥕		ید بکار بردن، بد استعمال کردن، سو استفاده کردن از،ضایع کردن، بدرفتاری
accelerate		شتاباندن، تسریع کردن، تند کردن، شتاب دادن، برسرعت (چیزی) افزودن، تند
accentu <u>a</u> te	[ac - cen - tu - ate æk'sentjøert]	با تکیه تلفظ کردن، تکیه دادن، تاکید کردن، اهمیت دادن، برجسته نمودن
acceptable /		پذیرا، پذیرفتنی، پسندیده، قابل قبول، مقبول
acclaim	[ac-claim əˈkleɪm]	تحسين، ادعا كردن، افرين گفتن، اعلام كردن، جاركشيدن، ندا دادن، هلهله يا
account /		شمردن، حساب کردن، محاسبه نمودن، (حق)حساب پس دادن، ذکر علت
accurate /		دقيق، صحيح
acknowledge .	1	قدردانی کردن، اعتراف کردن، تصدیق کردن، وصولنامهای را اشعار داشتن
acquire		بدست اوردن، حاصل کردن، اندوختن، پیداکردن
actually /		واقعا، بالفعل، عملا، در حقيقت
advanced 🥕		پیشرفته، ترقی کرده، پیش افتاده، جلوافتاده
advantage 🗸		معزیت دادن:(Vi &.vt)،فایده، صرفه، سود، برتری، بهتری، مزیت، ثفوق
advent		ظهور و ورود
adverse -		مخالف، مغایر، ناسازگار، مضر، روبرو
advice /		،اندرز، رایزنی، صوابدید، مشورت، مصلحت، نظر، عقیده،پند، نصیحت، اگاهی
afford		دادن، حاصل کردن، ثهیه کردن، موجب شدن، ازعهدهبرامدن، استطاعت داشتن
aggravating	['ag - gra - vat - ing 'ægrəveɪtɪŋ]	بدثر كننده اسخت كننده اشديد كننده
agile 🗸	[ag-ile 'ædʒaɪi]	چابک، زرنگ، فرز، زیرک، سریعالانتقال
agitate	and the second s	بكارانداختن، تحريك كردن، تكاندادن، اشفتن، پريشان كردن، سراسيمه كردن
albeit		اگرچه، ولواينكه
allocation	Market State of the State of th	تخيص
allow /		،رخصت دادن، اجازه دادن، ستودن، پسندیدن، تصویب کردن، روا دانستن
alter		، تغییردادن، عوض کردن، اصلاح کردن، تغییر یافتن، جرحو تعدیل کردن
amaze 🗸		متحیرساختن، مبهوت کردن، مات کردن، سردرگم کردن،سردرگم، متحیر
ambiguous ~	forman i will	باابهام، تاریک (از لحاظ مفهوم)، دوپهلو، مبهم
amenity	[a-men-i-ty a'miɪnətɪ]	سازگاری، مطبوعیت، نرمی، ملایمت
ample		فراخ، پهناور، وسیع، فراوان، مفصل، پر، بیش ازاندازه

The state of the s		
amusement 🗸		سرگرمی، تفریح، گیجی، گمراهی، فریب خوردگی، پذیرایی، نمایش
analogous		مانند، قابل مقایسه، متشابه
analyze /		تجزیه کردن، تحلیل کردن، (مج.) موشکانی کردن،جداکردن، جزئیات را مطالعه
ancient /		باستانی، دیرینه، قدیمی، کهن، کهنه، پیر
annoying /		رنجش اور ۱۰۰۰ کی ۱۰۰۰ ت
anticipate /	ث جستن بر	پیش بینی کردن، انتظار داشتن، پیشدستی کردن،جلوانداختن، پیش گرفتن بر، سبة
antiquated		کهنه، منسوخ، متروک، قدیمی
apparent		پیدا، اشکار، ظاهر، معلوم، وارث مسلم
appealing /	[ap'peal-ing -lɪŋ]	جذاب، خوش ایند
appropriate /		اختصاص دادن، برای خود برداشتن، ضبط کردن، درخور،مناسب، مقتضی
approximately.		ثقريبا
aptly		مستعد، قابل، درخور، مناسب، شایسته، محتمل، متمایل،اماده، زرنگ
arbitrary		اختیاری، دلخواه، مطلق، مستبدانه، قراردادی
archaic	[ar-cha-ic aɪˈkeɪɪk]	كهنه، قديمي، غير مصطلح (بواسطه قدمت
arid		خشک، بایر، لم یزرع، خالی، بیمزه، بیروح، بی لطافت
assert	[as - sert ə'səɪt]	دفاع کردن از، حمایت کردن، ازاد کردن، اظهار قطعی کردن، ادعا کردن، اثبات
assimilate		، یکسان کردن، هم جنس کردن، شبیه ساختن، در بدن جذبکردن، تحلیل رفتن
assortment <	[as'sort-ment - mant]	تر ثیب، مجموعه، دسته، دسته بندی، طبقه بندی
astounding	[as'tound-ing -dɪŋ]	گیج، متحیر، مېهوت کردن
astute	[as-tute əˈstjuɪt]	زيرك، ناقلا، دانا، هوشيار، محيل، دقيق، موشكاف
attractive /		كشنده، جاذب، جالب، دلكش، دلربا، فريبنده
authorize /		اجازه دادن، اختیار دادن، تصویب کردن
autonomous /		،دارای حکومت مستقل، خو دمختار، (زیست شناسی) دارای زندگی مستقل
avoid /		،دوری کردن از، احتراز کردن، اجتناب کردن، طفره رفتناز، (حق.) الغاء کردن
В		
baffle		،گیج یا گمراه کردن، مغشوش کردن، دستپاچه کردن،بینتیجه کردن، پریشانی
balanced 🗸		متعادل، متوازن
bear		،خرس، سلف فروشی سهاماوراق قرضه در بورس،بقیمتی ارزانتر از قیمت واقعی
benefit		:vi &.vt).منفعث، استفاده، احسان، اعانه، نمایش برای جمع اوری اعانه
blind /		،کورکردن :(vt &.vi)،کور، نابینا، تاریک، ناپیدا، غیر خوانایی،بی بصیرت
block		،بنداوردن، انسداد، جعبه قرقره، اتحاد دو یاچند دستهبمنظور خاصی، بلوک

blur /	[IEld]	الكه، ثير گي، منظره مه الود، لك كردن، ثيره كردن،محو كردن، نامشخص بنظر
brief 🗸		كوتاه مختصر، حكم، دستور، خلاصه كردن، كوتاه كردن،اگاهي دادن
brilliant 🗸		تابان، مشعشع، زیرک ^ی ، بااستعداد، برلیان، الماس درخشان
broaden		پهن کردن، وسیع کردن، منتشر کردن
burgeon		جوانه زدن، درامدن، شروع برشد کردن
С		
caliber		قطر گلوله، قطردهانه تفنگ یا توپ، کالیبر، (مج.) گنجایش، استعداد
caution /		احتیاط ، پیش بینی ، هوشیاری ، وثیقه ، ضامن ،هوشی هوشیار کردن ، اخطار
celebrated /		،جشن گرفتن، عیدگرفتن، ایین (جشن یاعیدی را)نگاه داشتن، تقدیس کردن
challenge 🗸		، بمبارزه طلبیدن، رقابت کردن، سرپیچی کردن، سرتافتن،متهم کردن، طلب حق
chaotic	[cha - ot - ic keɪ'ɒtɪk]	پرهرج ومرج، بی نظم
characteristic /	/[char-ac-ter-is-tic ,kærəktəˈrɪstɪk]	مشخصه
charisma	[cha-ris-ma kəˈrɪzmə]	عطیهالهی، جذبه روحانی، گیرایی، گیرش،فره (=charism)
chiefly	[chief-ly ˈtʃiːflɪ]	مخصوصا، بطور عمده
circulate 🗸		گردش کردن، به گردش در اوردن
clarify /		روشن کردن، واضح کردن، توضیح دادن
classify /		دسته بندی کردن، طبقه بندی کردن
clever /		ناقلا، زرنگ، زیرک، باهوش، با استعداد، چابک
coarse		درشت، خشن، زبر
coherent		چسبیده، مربوط، دارای ارتباط یا نتیجه منطقی
commonplace		پیش پا افتاده، معمولی، مبتذل، همه جایی
comparatively		فسبتاءبطور مقايسه
compel		مجبوركردن، وادار كردن
complex		لعائخه دملوجيز
conceal 🗸	[con-ceal kən'siɪl]	پنهان کردن، نهان کردن، نهفتن
conceivably	[con'ceiv -a - bly - blɪ]	بطور امكان پذير
condensed		فشرده، خلاصه شده، تغليظ شده، چگاليده
confidentially		محرمانه، دارای ماموریت محرمانه، راز دار
confirm /		تاييد كردن، تصديق كردن
conform		همنوایی کردن، مطابقت کردن، وفق دادن، پیروی کردن
conscientious		باوجدان، وظیفه شناس
NAME AND ADDRESS OF THE OWNER, WHEN PERSON NAMED IN		

conservation v		نگهداری، حفاظت، حفظ منابع طبیعی
consistently		سازگار
conspicuously		انگشت نما، پدیدار، اشکار، توی چشم خور
constant /		پایدار، ثابت قدم، باثبات، استوار، وفادار، دائمی
contaminate .		الودن، ملوث كردن، سرايت دادن
contemporary		معاصره همزمان، هم دوره
contradictory	[,con -traidic - to - ry ,kantraidihtari / 'kbn-]	متناقض، مخالف، متباين، (من.) ضد ونقيض
controversial 🛩		مباحثه ای، جدلی، جدال امیز، هم ستیز، هم ستیزگر، همستیزگرانه
convenient 🗸		راحت، مناسب، راه دست
conventional		عرفي، قرار دادي
convert /		تبدیل کردن، معکوس کردن
convey		رساندن، بردن، حمل کردن، نقل کردن
convince		متقاعد كردن، قانع كردن
core		چنبرها هسته
crack		شکاف، ضربت، ترق تروق، ترکانیدن،(شلاق) را بصدا دراوردن، تولید صدای
create /		افريدن، ايجاد كردن
creep		خزیدن، مورمور شدن
critical 🗸		بحراني، وخيم، منتقدانه
crucial 🗸	[cru·cial ˈkruɪʃi]	وخيم، بسيار سخت، قاطع ٢ صاس
crush /		،فشردن، چلاندن، له شدن، خردشدن، باصدا شكستن
cultivate 🗸	[cul-ti-vate 'kaltīveīt]	کشت کردن، زراعت کردن (در)، ترویج کردن
curative	[cur-a-tive 'kjuarativ]	دارای خاصیت درمانی، علاج بخش، شفا بخش
curious	[cu - ri - ous 'kjʊərɪəs]	كنجكاو، نادر، غريب
currency 🗸		پول، رواج
D		
debilitating	[de-bil-i-tate dr'brittert]	ناتوان كردن، ضعيف كردن
deceptive	[de'cep-tive -ptiv]	فريبنده، فريبا، گول زننده، فريب اميز
decline /		، کاهش، شیب پیدا کردن، رد کردن، نپذیرفتن، صرف کردن(اسم یاضمیر)، زوال
deep /		گود، ژرف، عميق
defy		بمبارزه طلبیدن، تحریک جنگ کردن، شیر کردن
delicate		ظریف، خوشمزه، لطیف، نازک بین، حساس

dollaband		
delighted /		خوشي، لذت، شوق، ميل، دلشاد كردن، لذت دادن، محظوظكردن
demand /		خواستارشدن، درخواست، مطالبه، طلب، ثقاضا کردن،مطالبه کردن
demonstration		دمونستراسیون، تظاهرات نمایش، اثبات
dense /		متراكم، چگال
depend on 🦯		وابسته بودن، مربوط بودن، منوط بودن
deplete		تھی کردن، خالمی کردن، به ته رسانیدن
destroy /		خراب کردن، ویران کردن، نابود ساختن، ثباه کردن
detect /		پیدا کردن، کشف کردن، (م.م.)نمایان ساختن
determined 🗸		تصميم گرفتن، مصمم شدن، حكم دادن، تعيين كردن
develop		توسعه دادن، بسط دادن، پرورش دادن
dictate /		دیکته کردن، با صدای بلند خواندن، امر کردن
dignitary		شخص بزرگ، عالی مقام
dim		کمنور، تاریک، تار، مبهم :(adj)، تار، تاریک، تیره کردن
disapproval 🗸		عدم رضایت ،عدم تصویب
discernible	[dis'cern·i·ble - nabl]	تشخيص دادنى ،قابل تشخيص ،مشاهده كردني
discreetly		محتاطانه ،از روي بصيرت
disguise	[dis-guise dis'gaiz]	تغییر قیافه دادن، جامه مبدل پوشیدن، نهان داشتن،پنهان کردن، لباس مبدل، تغییر
disperse /		براكنده كردن، متفرق ساختن
display		مایش، نمایش دادن، نمایاندن
disregard		ادیده گرفتن، اعتنا نکر دن، عدم رعایت
disruptive		رهم گسیخته، نقاق افکن
distinct		شخص ،مجزا،جدا،واضح ،شمرده ،ممتاز
distinguish ✓	-	میزدادن، تشخیص دادن، دیفرانسیل گرفتن، دیدن،مشهورکردن، وجه تمایز قائل
distort		مج كردن، تحريف كردن، ازشكل طبيعي انداختن
distribute /		خش کردن، تقسیم کردن، تعمیم دادن
diverse 🗸		ئو تا گون، مختلف، متغير، متمايز
documented ~		درک، سند، دستاویز، ملاک، سندیت دادن
dominant ~		چیره، مسلط، حکمفرما، نافذ، غالب، برجسته، نمایان،عمده، مشرف، متعادل
dormant		سيله تاخيري ،خوابيده ،ساكت ،درحال كمون
drab		ن شلخته، فاحشه، جكنواخت وخسته كننده، خاكستري، كسل كننده
dramatic		یشی، مهیج

durable	باودام، پایا، دیرپای
dweiling	ساكن ،خانه ،منزلگاه ،منزل كردن ،پياده شدن براي استراحت ،مسكن
E	
elaborate	استادانه درست شده، بزحمت درست شده، به زحمت ساختن،دارای جز ثیات
element /	عنصر
elementary /	مقدماتی، ابتدایی، اصلی
elicit	بيرون كشيدن ،استخراج كردن ،استنباط كردن
eliminate 🗹	حذف کردن، محو کردن، (از معادله) بیرون کردن، رفع کردن، برطرف کردن
elude	اجتناب کردن از، طفره زدن، دوری کردن از
emphasize 🗸 🍎	باقوت تلفظ کردن، تایید کردن (در)، اهمیت دادن،نیرو دادن به
enact	بصورت قانون دراوردن، وضع کردن(قانون) تصویب کردن،غمایش دادن
encircle	دورگرفتن، احاطه کردن، حلقه زدن، دورچیزی گشتن،دربرداشتن
encompass	دور گرفتن، احاطه کردن، حلقه زدن، دارا بودن، شامل،بودن، دربرگرفتن، محاصر.
encourage ->	تشویق کردن، دلگرم کردن، تشجیح کردن، تغویت کردن،پیش بردن، پروردن
endorse	پشت نویسي کردن ،ظهر نویسي کردن جیرو کردن ،امضاء کردن ،پشت نویس
endure	، تحمل کردن، بردباری کردن دربرابر، طاقت چیزی راداشتن€تحمل، پایداری
energetic	پر تکاپو، کارمایهای، جدی، کاری، فعال، دارای انرژی
enhance 🗸	بالابردن، افزودن، زیادکردن، بلندکردن
enormous	بزرگ ،عظیم ،هنگفت
enrich L	غنی کردن، پرمایه کردن، ثوانگر کردن
entirely 🗸	كاملا، كلا، سراسر
erode	فرساییدن، خوردن، ساییدن، فاسد کردن، ساییده شدن
erratic	نامنظم، سرگردان، غیرمعقول، متلون، غیرقابل پیش بینی، دمدمی مزاج
evaporate	تېخير كردن، تېدىل بەبخاركردن، تېخيرشدن، بخارشدن،خشك كردن، بربادرفتن
even /	كردن، حتى، هم، درست، اعداد جفت
evident	بديهي، اشكار، مشهود
exaggerate	اغراق امیز کردن، بیش از حد واقع شرح دادن، مبالغه کردن در، گزافه گویی
exceedingly	يحد زياد
exceptional	استثنايي
exclusively ~	"منحصرا"؛مخصوصا
exemplify -	بامثال فهمانيدن، بانمونه نشان دادن

exhaust -		اگزوز، خروج (بخار)، در رو، مفر، ثهی کردن، نیرویچیزی راگرفتن، خسته
exhibit 🧢 🦢		نمایش دادن، درمعرض نمایش قرار دادن، ارائه دادن، ابراز کردن
expansion .		توسعه، بسط، انبساط
exports :		صادر کردن، بیرون بردن، کالای صادره، صادرات
extensive		پهناور، وسیع، بزرگ، بسیط، کشیده
extremely		مشدت، بافراط
F		
fabricate		ساختن
face /		صورت، نما، روبه، مواجه شدن
facet	[fac-et ˈfæsɪt]	،صورت کوچک، سطوح کوچک جواهر و سنگهای قیمتی، تراش،شکل، منظر
fallacy	[fal-la-cy ˈfæləsɪ]	سفسطه، دلیل سفسطه امیز، استدلال غلط
favor	[fa-vor 'feɪvə(r)]	،التفات، توجه، مرحمت، مساعدت، طرفداري،مرحمت كردن، نيكي كردن به
feasible /		شدنی، عملی، امکان پذیر، میسر، ممکن، محتمل
feign	[feɪn]	وانمود کردن، بخود بستن، جعل کردن
fertile /	[fer-tile 'farti 'fartari]	حاصلخیز، پرثمر، بارور، برومند، پربرکت
finance /		مالیه، سرمایه تهیه کردن، سرمایه گذاری
finite /		متناهى، محلود
flaw	[iclf]	درز، رخنه، عیب، خدشه، عیب دار کردن، ترک برداشتن،تند باد، اشوب
flourishing		اباد، ثرقي كننده
forbid		منع کر دن، باز داشتن، اجازه ندادن
forfeit		جريمه، فقدان، زيان، ضبط شده، خطا كردن، جريمه دادن، هدر كردن
formidable		ترسناک، سخت، دشوار، نیرومنل، قوی، سهمگین
found		بنیاد نهادن، تاسیس کردن
frail	[freIl]	نازک ،نحیف ،شکننده ،زودگذر،سست در برابر وسوسه شیطانی ،گول خور،بی
freshly 🗸		به ثازگي ،از روي بي ثجربگي ،با نفس يا نيروي ثازه
function /		تابع، وظیفه، کار کردن
fundamental -	/	ابتدایی ، اساسی ، مفهومی
G		
gain 🗸		عسود بردن، فایده بردن، پیدا کردن، کسب کردن، باز یافتن، نائل شدن، پیشرفتن
gather /	,	،گرد املن، جمع شدن، بزرگ شدن، جمع کردن، گرد کردن،نتیجه گرفتن
generate /		،زادن، تولید کردن، احداث کردن، بوجود اوردن، ثناسلکردن، حاصل کردن

gigantic		غول پیکر
gradually /	[grat - i - fy - ing	تدریجی، اهسته، قدم بقدم پیش رونده، شیب تدریجی واهسته
gratifying	'grætifalin]	وجب خوشنو دي ،لذت بخش
Н		
halt		متوقف کردن متوقف ،درنگ ،سکته ،ایست کردن ،مکث کردن ،لنگیدن
handle /		يا دست عمل كردن ، دست داشتن دسته ، نگهدارنده ،اداره كردن بازي ،مددكاري
haphazardly /		إتفاقى، برحسب تصادف، اتفاقا
harbor		تنگر گاه، بندر گاه، پناهگاه، پناه دادن، پناه بردن،لنگر انداختن، پروردن
harmful /		مضر، پرگزند
harvest /		محصول ،هنگام درو،وقت خرمن ،نتیجه ،حاصل ،درو کردن وبرداشتن
hasten		تسريع ردن مشتاباندن ،شتافتن
hazardous 🖊		يوخطو
heighten 🖊		ملند كردن، ملندتر كردن، بالا بردن، زياد كردن، شديدكردن، بسط دادن
hero 🗸		قهر <i>مان، دلاور، گرد، پهلوان داستان</i>
highlight		پررنگ
hue		چرده، رنگ، شکل، تصویر، ظاهر، نما، صورت، هیئت، منظ
ı		
ideal 📈		کمال مطلوب، هدف زندگی، ارمان، ارزو، ایدهال، دلخوا
illustration		ىئال، ئصوير
immense		می اندازه، گزاف، بیکران، پهناور، وسیع، کلان، بسیارخوب، ممتاز، عالی
impressive /		موثر بجرانگیزنده احساسات ،گیرا
improperly /		بطور ناصحيح ،بطور غلط ببطور نامناسب
impulsively		با قوه محر كثاني مبي انديشه مبدون اراده
inaccessible ~	/	خارجاز دمترس، منيع
inactive /		غيرفعال
inadvertently		سهو، غیر عمدی
indeed		براستي احقيقتاءواقعاءهر اينه ادر واقع اهماناءفي الواقع ااره راستي
indiscriminate		ناشي از عدم تبعيض ،خالي از تبعيض ،يكسره
inevitable		نا چار،نا گزیر،اجتناب نا پذیر،چاره نا پذیر،غیر قابل امتناع ،حتما،حتمي الوقوع

infancy

influence 🗸

دكى بېچگى، طفولىت، خردى، صباوت، نخستىن، دور ەرشد

نفوذ کردن بر، تحت نفوذ خود قرار دادن، تاثیر کردنبر، وادار کردن، ترغیب

nfrequently		كم ،كمتر،ندره ،بندرت ،گاه گاهي
ngredients		جزء، جزء ترکیبی، (در جمع) اجزاء، ذرات، داخل شونده، عوامل، عناصر
nitiate /		ابداع کردن ،ابتکار کردن ، ثازه وارد کردن ،اغاز کردن ،بنیاد نهادن ،نخستین قدم
nnovative /		ابتکاری ، بدعث آمیز ، ابداعی
inordinate		بی اندازه، بیش از حد، مفرط، غیر معتدل
insignificant /	•	ناچيز
instantly /		فورا"،بیدرنگ ،به محض اینکه
intensify 🗸		تقویت کردن ،افزایش دادن ،سخت کردن ،تشدید کردن ،شدید شدن
intentionally		قصدى، عمدى
interpret /		تفسیر کردن، ترجمه کردن، ترجمه شفاهی کردن
intolerable	[in-tol-er-a-ble In'talerebl /-'tol-]	تحمل ناپڈیر، سخت، غیر قابل تحمل، دشوار، تن درندادنی، بی نهایت
intricate	som:	بغرنج، پیچیده
intrigue	[in-trigue In'trIIg]	دسیسه کردن، توطئه چیدن، فریفتن
intrinsic	in-trin-sic In'trinzik /-sik]	ذاتی، اصلی، باطنی، طبیعی، ذهنی، روحی، حقیقی، مرتب، شایسته
intrude	[in-trude In'truId]	سرزده املن ،فضولانه املن ،بلون حق وارد شلن ،بزور داخل شلن
inundate	(in - un - date 'InAndeIt]	سیل زده کردن ،از اب پوشانیدن ،زیر سیل پوشاندن ،اشباع کردن
investigation 🗸	fin-ves-ti-ga-tion In-vesti'geIJn]	تجسس ،جستجو،جستار،بازجويي ،بررسي ، تحقيق ،رسيدگي
involuntarily 🌙		بی اختیار، بدون اراده، بطور غیر ارادی یا غیر عمدی
involve /		گرفتار کردن، گیر انداختن، وارد کردن، گرفتارشدن،در گیر کردن یا شدن
isolated)	مجزا کردن، سوا کردن، در قرنطینه نگاهداشتن، ثنهاگذاردن، منفرد کردن، عایق
J		
K		
L		
lack /		نبودن، نداشتن، احتیاج، فقدان، کسری، فاقد بودن،ناقص بودن، کم داشتن
lasting /		دیر پای، بادوام، ماندنی، ثابت، پاینده، پایا
launch		به اب انداختن کشتی، انداختن، پرت کردن، روانه کردن، مامور کردن، شروع
legitimate	[le-git-l-mate lɪ'dʒɪtɪmət]	حلال زاده، درست، برحق، قانوني، مشروع
limber	[lim -ber 'limbə(r)]	،خمیده، سربزیر، مطیع، تاشو، خم شو، نرم، خم کردن، تاکردن، خمیده کردن
М		
magnitude 🗸		بزرگی، اندازه، مقدار
maintain		نگهداشتن، برقرار داشتن

چیز شگفت، شگفتی، تعجب، اعجاز، سپرت زده شان، شگفت داشتن
توانايي ءدارايي ءاستطاعت ءوسايل ءوسيله ،وسائل ،ثوانائي ،درامد،دارائي
اندازه گیری
حد وسطاءمتوسط ميانحال اوسط
ذکر، اشاره، تذکر، یاداوری، نام بر دن، ذکر کر دن،اشاره کردن
خرد، حرف کوچک
بطور حيرت انگيز،معجزاسا
ایینه ،دراینه منعکس ساختن ،بازتاب کردن
معتدل، ملایم، ارام، میانه رو، مناسب، محدود، اداره کردن، تعدیل کردن
جنبش، تکان، حرکت، جنب وجوش، پیشنهاد، پیشنهاد کردن، طرح دادن، اشاره
اسرار امیز،مرموز،مبهم
داستانی را تعریف کردن، داستان سرایی کردن، نقالی کردن، شرح دادن
تنگ ،دراز و باریک ،کم پهنا،باریک کردن ،محدود کردن ،کوته فکر
تاچیز، جزئی، بی اهمیت، قابل فراموشی
پا وجود این، با این همه، با این وصف، معهدا
اسمى
عادي، معمولي، هنجار
یاداشت، تبصره، ثوجه کردن، ذکر کردن
تصور، مفهوم
نو،جديد،بديع ،رمان ،كتاب داستان
مجبور كردن ءوادار كردن ءمرهون ساختن ءمتعهد شدن الطف كردن
،رعایت کردن، مراعات کردن، مشاهده کردن، ملاحظه کردن،دیدن، گفتن
بدست اوردن، فراهم کردن، گرفتن
بطور اشکار یا معلوم ،بدیهي است که
گهگاه، گاه و بیگاه، بعضی از اوقات
فرد، عجيب
انداختن، حذف كردن، از قلم انداختن
درحال پیشرفت، مداوم
ضديت، مخالفت، مقاومت، تضاد، مقابله

partially المعارف الم	outlandish		بیگانه وار، عجیب و غریب
مواتی هجز مان مواتی ها مواتی	overcome		
partially المعارف الم	overlook /		مسلط یا مشرف بودن بر، چشم پوشی کردن، چشم انداز
partially partially الموائي، طرفداراته، غير منصفاته partially partially partially partially partially partially particle particle particle particle particle access and a particle particle particle access and a particle	overtly	Carl Carl	اشكار ا
partially particle part	P	CHANGE THE R. S.	A THE RESERVE THE PARTY OF THE
particle particular perturn particular perturn purturn purturn	parallel /		موازی همز مان
particular parti	partially		
partisan pass pattern pass pattern peculiar peculiar peculiar peculiar peculiar peculiar periodically periodically persistent persisten	particle		
pastern peculiar (pe-cul-lar priginital) peculiar (pe-cul-lar priginital) perceive (per-ceive par'sitv / pa'-] perilous (per-li-ous perilous perilous perilous (perilous perilous perilous perilous (perilous perilous perilous perilous (perilous perilous perilous perilous perilous (perilous perilous perilous perilous (perilous perilous perilous perilous (perilous perilous perilous perilous (perilous perilous (perilous perilous (perilous perilous perilous (perilous perilous perilous (perilous perilous (perilous perilous perilous (perilous perilous perilous (perilous peril	particular		
الگو، نقش ال	partisan	THE REAL PROPERTY.	طرفدار، حامى، پيرو متعصب، پارتيزان
peculiar (pe-cul-lar المنافرة غريب عويق الدارات المنافرة المن	pass		
perceive (per-ceve par'sity (per-ceve par'sity (per-ceve par'sity (per-ceve par'sity (per-ceve par'sity (per-ceve par'sity (per-ceve per-ceve per-cev	pattern		الگو، نقش
و الاستاد الا	peculiar		
periodically [pirr'adikli /'piarr'bd-] persistent [per'sist- ent per'sistent /pa-] persuade [per'sistont /pa-] petition [petition petition petition phenomena phenomena phillanthropic pill -an -throp -ic filan'@rapik() /-rb-] pier (pir /pia) placid (piar -id 'piæsid) placid (piar -id 'piæsid) portray portray position postpone postpone postpone postpone postpone province province petition persistent	perceive		
persistent (per'sist-ent per'sist-ent per'sistent / por'sistent / per'sistent /	perilous		
persuade persuade petition petition petition phenomena phenomena phenomena phillanthropic phillan-throp-ic filan@rapik() /-ro- pier pier placid plac-id plæsid) placid plac-id plæsid) poll portray position postpone postpone postpone postpone postpone postpone postpone postpone petition potentification postpone po	periodically /	['pɪrɪ'adıklı /'pɪərɪ'ɒd-]	
petition مرتب کردن ،عرضحال دادخواست دادن ،دادخواست ،عرضحال بعریف به محال ادرخواست دادن ،دادخواست ، عرضحال بعریف به عرض ، نمود ، تبجلی ، اثر طبیعی ، نادره ، شخص برجسته به مردن الما الما الما الما الما الما الما الم	persistent /		پایدار، دیرپاي ،ماندگار،مزمن ،مصر،پایا،مداوم ،ایستادگي کننده ،سمج
phenomena الله عرض ، نمود ، تجلی ، اثر طبیعی ، نادره ، شخص برجسته philanthropic [phil-an-throp-ic	persuade		وادار کردن، بران داشتن، ترغیب کردن
philanthropic [phil·an·throp·ic filan'9rapik(l) /-rv-] pier [pir /pia] [pir /pia] [piacid [plac·id 'piæsid] [plac·id 'piæsid] [plac·id 'piæsid] [plac·id 'piæsid] [plac·id 'piæsid] [poll [por-tray por'trei /poi-] position [postpone] [postpone	petition		شكايت كردن ،عرضحال دادخواست دادن ،دادخواست ،عرضحال ،عريضه
polier (pir /pia) (piac-id 'piæsid) (plac-id 'piæsid) (polic id 'piæsid) (plac-id 'piæsid) (plac-id	phenomena		حادثه ، عارضه ، عرض ، نمود ، تجلي ، اثر طبيعي ، نادره ، شخص برجسته
ارام ، راحث ، متین وافر، فراوان الم ، راحث ، متین وافر، فراوان الم ، وافر، فراوان الم ، وافر، فراوان الم ، وافر، فراوان الم وافر، موسم كردن وافر، فران ، ووقعیت ، موضع ، مرتبه ، مقام ، جایگاه وافره	philanthropic		نوع پرست، بشر دوست
وافر، فراوان poll poll portray [por · tray por trei por trei	pier	[pir /piə]	ستون، جرز، اسکله، موج شکن، پایه پل، لنگرگاه
رای گرفتن، نمونه برداشتن، سر شماری کردن portray [por · tray por 'trei / por position position postpone postpone postpone	placid	(plac-id 'plæsid)	ارام ،راحث ،متين
تصویر کشیدن ، توصیف کردن ، مجسم کردن و position [por-tray por'trei موقعیت، موضع، مرتبه، مقام، جایگاه postpone عقب انداختن، بتعویق انداختن، موکول کردن، پست تردانستن، در درجه دوم	plentiful		وافر، فراوان
موقعیت، موضع، مرتبه، مقام، جایگاه position postpone postpone postpone postpone	poll	THE RESERVE	رای گرفتن، نمونه برداشتن، سر شماری کردن
عقب انداختن، بتعویق انداختن، موکول کر دن، پست تر دانستن، در درجه دوم	portray		تصویر کشیدن ، توصیف کردن ، مجسم کردن
	position		موقعیت، موضع، مرتبه، مقام، جایگاه
قوي ، پر زور، نيرومند قوي ، پر زور، نيرومند	postpone		
	potent		قوي ،پرزور،نيرومند
	practical	form	کابر دی، عملی، بکار نحور، اهل عمل
precarious [pre-car-i-ous prikerias /-'kear-] ما احتياط، پيش بيني، حزم، احتياط كردن	precarious		احتياط، پيش بيني، حزم، احتياط كردن

precious /	[pre-dous 'prefas]	قيمتي ، بسيار ، فوق العاده
preconception	[pre-con-cep-tion	عقیده از قبل تشکیل شده ،حضور پیش از وقت ،تصدیق بلا تصور،تعصب
predictably /	,prtskan'sep[n]	قابل پیشگویی
predominant	/	غالب عمسلط عحكمفر ماء نافل عمده عبر جسته
presumably		المتحالا
prevalent /	[prev-a-lent	رایج ،شایع ،متداول ،فائق ،مرسوم ،برتر
prime /	'prevalant]	اول، عمده، نخست، زېده، درجه يک
profoundly	Charles to	عميق، ژرف
prominent /	The real Paris	حساس ، بر جسته ، والا
promote /	Links Steel	ترفیع دادن، ترقی دادن، ترویج کردن
prompt	The same agreed to	اعلان ،فوري ، پيدرنگ ، سريع كردن ، بفعاليت واداشتن ، برانگيختن ، سريع ، عاجل
prone /	(prace)	متمایل، مستعد، مهیا، درازکش، دمر
prophetic	-	نبو ټي ،مېني بر پيشگويي
proportions ~		تناسب، نسبت
propose /		پیشنهاد کردن ، پیشنهاد از دواج کردن
prosperous	Hay .	کامیاب، موفق، کامکار
purposefully	['parpasfuli /'paip-]	با داشتن مقصود
Q		THE RESERVE OF THE PERSON NAMED IN COLUMN TWO
R		
radiant	Carried State State	ثابان ،گسترده ،شعاع گستر، تشعشع کننده حرارتي ، تابناک ،متشعشع ، پر
reaction	the best own to	واكنش، عكس العمل، انعكاس، واكنشي
readily		باميل ،به اساني ،بسهولت
record /	TARREST TOTAL	مدر کك، سابقه، ضبط كردن، ثبت كردن
recover	AN THE STATE OF TH	دوباره بدست اور دن، باز یافتن، بهبودی یافتن، بهوش امدن، دریافت کردن
refine	AND REAL PROPERTY.	بالودن، تصفیه کردن، خالص کردن، تهذیب کردن، پاکشدن، تصحیح کردن
reflection /	THE PERSON	بازتاب، انعكس، تامل
reject /	THE PERSON NAMED IN	رد کردن، نیاد پرفتن
relate	The same of the	باز گو کردن ،گرارش دادن ،شرح دادن ،نقل کردن ،گفتن
release		عرها كردن، ازاد كردن، مرخص كردن، منشر ساختن، رهايي، ازادي، استخلاص
reliably		يطور قابل اعتماد
relinquish		ول کردن، ترک کردن، چشم پوشیدن

	A STATE OF THE PARTY OF THE PAR	
reluctantly		از روی بی میلی، بر خلاف میل، اکراها
remarkable	ALLEN POPULA	قابل توجه ،عالمي ،جالب ثوجه
renown	[re-nown rɪ'naʊn]	اوازه ، نام ، شهرت ، معروفیت ، اشتهار، صیت ، مشهور کردن
replace	Blanch Line	جایگزین کردن
report	de Santie	گزارش، گزارش دادن
requisite	the street of	بایسته، شرط لازم، لازمه، احتیاج، چیز ضروری
resilient	[re'sil-i-ent rı'zılıənt]	پس جهنده ، مرتجع ، فنري ، به حال نخستين برگردنده ، بهبود پذير
restore		پس دادن، بحال اول بر گر دانلهن، تعمير كر دن، اعادهدادن، باز دادن
retrieve	[re'trieve rɪ'trɪɪv]	بازیافتن، دوباره بدست اوردن، پس گرفتن، جبران کردن، اصلاح یا تهذیب
reveal	[re-veal rI'VIII]	اشکار کردن، فاش کردن، معلوم کردن
rhythm	['rɪðm]	وزن ،سجع ،میزان ،اهنگ موزون ،نواخت
ridge	and the same	برامدگی، مرز، لبه، خط الراس، خرپشته، نوک، مرزبندی کردن، شیار دار کردن
rigid		سخت، سفت و محکم، نرم نشو، جدى، جامد، صلب
robust		قوی هیکل، ثنومند، ستېر، هیکل دار
routinely /	Alaska Kata	روزمره، کار عادی، جریان عادی، عادت جاری
rudimentary		ناقص ،اوليه ،بدوي ،ابتدايي
S		No. of the Contract of the Con
sacrifice	(sac-ri-fice 'sækrīfaīs)	عقيقه ،از دست دادن ،قرباني براي شفاعت ،قرباني دادن ،فداكاري كردن ،قرباني
scarcely /		كمياب، كم، نادر، اندك، تنگ، قليل، ندرنا
scattered	THE PARTY OF THE P	پراکنده کردن، پراکنده شدن، متفرق کردن
scenic	[sce-nic 'stintk]	صحنه اي ،نمايشي ،مجسم كننده ،خوش منظر
security		امنیت، تامین
selective /		گزینشی، انتخابی، برگزیده، انتخاب کننده، مبنی برانتخاب، دارای حسن
sensitive /	A Mary mary style	حساس، نفوذ پذیر، دارای حساسیت
settle	Mary Barrier	نشاندن ،قرار دادن ،تصفیه کردن ،فرو کردن ،تسویه ،جا دادن ،ماندن ،مقیم کردن
severe		سخت، سخت گیر، طاقت فرسا، شاقی، شدید
shallow		كم ژرفا،كم اب ،سطحي ،كم عمق كردن
sharply	Name and Parket	ثند،سخت ،به زیر کی ،با صراحت
shed	1 10 NO. WO. W.	كارخانه سرپوشيده ،انداختن افشاندن ،افكندن ،خون جاري ساختن ،جاري
shelter		پناهگاه، جان پناه، محافظت، حمایت، محافظت کردن، پناه دادن
shift	A PARTIE IN	، تغییر مکان، انتقال، تغییر جهت، بوش، تناوب، نوبت، تعویض، نوبت کار، نوبتی
	THE RESERVE OF THE PARTY OF THE	

ری معداد را براه کردن : گشاد نام باز کردن به مندان از باسطومی : گاستان به باز کردن به مندان را باسطومی : گاستان به باز کردن به باز کردن : مندان را باسطومی : گاستان به باز کردن : مندان را باسطومی : گستان به باز کردن : مندان را باز کردن : مندان نر باز کردن : مندان نر ادان کردن نر نیز کردن : مندان نر ادان کردن نر نیز کردن : مندان نر ادان ک	situated		واقع شده در، واقع در، جایگزین
ری متداو تامعلومی ،تاحدی ،مخصر ی تاحدی به مخصر این متداور تا معرفی از العدی از الایسید برخت الله الله الله الله الله الله الله الل	solid /		ثابت ،سخت پا،دج ، یکپارچه ،یکسان ،ز جسم ،ماده جامد،سفت ،محکم
ج عبدادار بورسی برخامه ، گذار به فضاد از به به از به به از به برخان به بیشت برخان به بیشت به	solve /	A SHARE	حل کر دن ،رفع کر دن ،گشادن ، هاز کر دن
جهاه (چه) بوشنی الله الله الله الله الله الله الله الل	somewhat	Contractor 1	قدري سقدار نامعلومي الاحدي المختصري
جهره عدور ی عضو د بعثو	spacious	[spa-dous 'spei[əs]	فراخ ،جادار،وسیع ،جامع ،گشاد،فضادار،مفصل
چهر تروی که در	span		يل زدن روي رودخانه ،چشمه ،دهانه نظري ،افسار،محدوده ،گستردگي ،پوشش
sporadic ههارو تا الله دادن، تا الله الله الله الله الله الله الله ا	spontaneous		خود په خودي ،خود بخود،خود انگيز،ېي اختيار،فوري
الله الله الله الله الله الله الله الله	sporadic		تک و تو ک ، تک تک ، پراکنده ،انفرادي ، گاه و پيگاه ، گاه بگاه
ادم برجت بقابل توجه بموثر، گیرنده بزننده submit اله کردن، ارائه دادن، تسلیم شدن subsequently subsequently substantial suffer اله دادن، متعلق اله توجه علی کردن، کشیدن، تن در دادن به، رنج بردن sufficiently در کفایت در کفایت اله المنافرة، المشدی المنافرة، المنافری اله اله توجه superficial superior اله به بالاثر، مافوق، ارشد، برثر، معتاز supposedly suspect اله بالاثر، مافوق، ارشد، بردن از، گمان کردن ،شک داشتن ، مظنون بودن بمظنون بودن بمظنون sustained sustained swift sustained swift synthesis (عیم، خابی، المتراج، پیوند، هم گذاری tedious (tan-gi-ble tradiss) tedious (te-di-ous tradiss) tempt tempt (tempt) (tempt)	steady /		یکنواخت، محکم، پرپشت، استوار، ثابت، پی درپی،مداوم، پیوسته
عدالله دادن، تسلیم شان دادن به معدکم ،قابل توجه عدالله substantial عدالات المساس المساسی ، معمل معمدکم ،قابل توجه در کفایت در کفایت عنورد، مناسب، شایت، فراخور، منتشی عنورد، مناسب، شایت، فراخور، منتشی عدالات مافوق، ارشان بر فراخور، منتشی عدالات مافوق، ارشان بر فراخور، منتشی عدالات مافوق، ارشان بر فراخور، منتاز عدالات مافوق، ارشان بر فراخور، منتشی عدالات منافرق، ارشان بر فراخور، منتشی عدالات منافرق، ارشان بر فراخور، منتفریت کردن، منافرن بر فراخور، مناشری عدالات منافرق، ارشان المتراح، بیونا، هم گذاری عدالات منافرق، ارشان المتراح، بیونا، هم گذاری عدالات منافرق، ارشان المتراح، بیونا، هم گذاری عدالات منافرق، المتراح، المتراح، بیونا، هم گذاری عدالات المتراح، المتراح، بیونا، هم گذاری عدالات المتراح، بیونا، المتراح، بیونا، بیونا، بیونا، المتراح، بیونا، بیونا	stream /		مسيل، فهر، حراكر
substantial substantial suffer suffer suffer sufficiently sufficiently sufficiently suitable superficial superficial superior supposedly suspect supposedly suspect suspect suspect supposedly suspect suspect suspect suspect supposedly suspect suspe	striking		تصادم ،برجسته ،قابل توجه ،موثر، گیرنده ،زننده
عداله عداله المساسي ، مهم ، محکم ، قابل ثو جه عدالت المساسي ، مهم ، محکم ، قابل ثو جه عدالت المساسي ، مهم ، محکم ، قابل ثو جه عدالت المساس ، شایت ، فراخور ، مقتضی عدالت المساس ، شایت ، فراخور ، مقتضی عدالت المساس ، مانوق ، ارشاد ، پر تو ، مقتضی عدالت مافوق ، ارشاد ، پر تو ، معتاز عدالت مافوق ، ارشاد ، پر تو ، معتاز عدالت مافوق ، ارشاد ، پر تو ، معتاز عدالت مافوق ، ارشاد ، پر تو ، معتاز عدالت المساس ، متحمل کر دن ، شک داشت ، مظنون بو دن ، مظنون عدالت منافور ، ارشال از ، قلمان کر دن ، شک داشت ، مظنون بو دن ، مظنون عدالت منافور ، امتراح ، پر نام کر دن ، تقویت کر دن ، دن از ، فلم کلداری عدالت المساس ، المتراح ، پر نام ، به می گذاری عدالت المساس ، المتراح ، پر ماس پذیر ، المس کر دن ، المتراح ، المساس کر دنی المساس ، معین ، از روی یک السلوب معین ، از روی قاعلده ، می المساس کر دنی المساس ، معین ، از روی بر ماس پذیر ، المس کر دنی المساس ، معین ، از روی بر ماس پذیر ، المس کر دنی المساس ، معین ، از روی بر ماس پذیر ، المس کر دنی المساس ، معین ، از روی بر ماس پذیر ، المس کر دنی المساس ، معین ، از روی بر ماس پذیر ، المس کر دنی المساس ، معین ، از روی بر ماس پذیر ، المس کر دنی المساس ، معین ، از روس به کر دن ، فریفتن ، دچار وسوسه کر دن المساس ، المتراح ، فریفتن ، دچار وسوسه کر دن ، فریفتن ، دچار و سوسه کر دن ، فریفتن ، دی خور و سوسه کر دن ، فریفتن ، دچار و سوسه کر دن ، فریفتن ، دی خور ، در می می کر دن ، فریفتن ، دی خور ، دی می کر دن ، فریفتن ، در می کر دن ، فریفتن ، دی می کر دن ، فریفتن ، در می کر دن ، در می کر دن ، فریفتن ، در مرد ، فریفتن ،	submit	By Marine By	قسلیم کردن، ارائه دادن، تسلیم شدن
عدال کر دن، کشیدن، تن در دادن به، رنج بر دن sufficiently sultable superficial superficial superior supposedly suspect Supposedly suspect Sustained sustai	subsequently (<i>y</i>	سپس، متعاقبا
عدالتها الله الله الله الله الله الله الله	substantial	Water State State State	ذاتي ،جسمي ،اساسي ،مهم ،محكم ،قابل ثوجه
عرود، مناسب، شایت، فراخور، مقتضی superficial superior supposedly suspect گمان شدن از، تانین بودن از، گمان کردن ،شک داشتن ،مظنون بودن ،مظنون sustained sustained swift swift symbols ادر مظهر ادر مظهر ادر مینا از روی یکاسلوب معین، از روی یکاسلوب می ی	suffer	and the same	تحمل کردن، کشیدن، تن در دادن به، رنج بردن
superior ری، سطحی، سرسری، ظاهری superior را مافرق، ارشد، برتر، معتاز supposedly suspect گمان شدن از، ظین بودن از، گمان کر دن ، شک داشتن ، مظنون بودن ، معظنون پودن از، گمان کر دن ، شک داشتن ، مظنون بودن ، معظنون پودن از معیل کر دن ، تغویت کر دن ، حمایت کر دن از پع ،چابک ، تندرو، فرز، باسرعت symbols symbols symthesis [syn-the-sis] synthesis [syn-the-sis] systematically T tangible [tan-gi-ble 'tandyabil) tedious [te-di-ous 'turdias] tempt (tempt) terrifying terrifying for a saii (و موسه کر دن) terrifying for a saii (و موسه کر دن) terrifying for a saii (و موسه کر دن)	sufficiently /	-	بقدر كفايت
supposedly suspect گمان شدن از، طنین بودن از، گمان کردن ، شک داشتن ، مظنون بودن ، مظنون گمان شدن از، طنین بودن از، گمان کردن ، شک داشتن ، مظنون بودن ، مظنون پیداشتن ، متحمل شدن ، تحمل کردن ، تقویت کردن از پیم ، چابک ، تندرو، فرز، باسرعت symbols اده مظهر symbols اده مظهر اده مظهر اده مظهر اده مین ، افزای ، امتزاج ، پیوند، هم گذاری اده مین ، از روی یک اسلوب معین ، از روی قاعده ، مر اله المس معصوس ، پر ماس پذیر، المس کردنی اله المس معصوس ، پر ماس پذیر، المس کردنی اله المس معصوس ، پر ماس پذیر، المس کردنی العوان خسته کننده ، کسل	suitable 🗸	when my had	درخورد، مناسب، شایسته، فراخور، مقتضي
supposedly ور فرضي علی شدن از، ظنین بودن از، گمان کر دن ، شک داشتن ، مظنون بودن ، مظنون الهداشتن ، متحمل شدن، تحمل کر دن ، تغویت کر دن ، الهداشتن ، متحمل شدن ، تعمل کر دن ، تغویت کر دن از روی فرز ، باسرعت الای مظهر الای مظهر المین استراح ، پیوند، هم گذاری الای مظهر المین استراح ، پیوند، هم گذاری الای معین از روی یک اسلوب معین از روی قاعده ، مر المین پذیر ، لمس کر دنی المین ال	superficial	of the last of the	صوری، سطحی، سرسری، ظاهری
suspect نیمان شدن از، تطنین بو دن از، گمان کر دن ، شک داشتن ، مظنون بو دن ، مظنون بو دن ، مظنون بو دن از، قمان کر دن ، تغویت کر دن از بیداشتن ، متحمل شدن ، تحمل کر دن ، تغویت کر دن از بیداشتن ، متحمل شدن ، تحمل کر دن ، تغویت کر دن از بیدا ، مظیر بیدا ، مظیر بیدا بیدا بیدا بیدا بیدا بیدا بیدا بیدا	superior /		بالايم، بالاثر، مافوق، ارشد، برثر، ممتاز
الهداشتن، متحمل شدن، تحمل کردن، تغویت کردن، حمایت کردن از الله الله الله الله الله الله الله ا	supposedly	- Carrie !	بطور فرضي
عراج ، با المتراب عند ، وغرز، باسرعت الانهام الله الله الله الله الله الله الله ا	suspect	446	بدگمان شدن از،ظنین بودن از،گمان کردن ،شک داشتن ،مظنون بودن ،مظنون
symbols (اد) مظهر (اد) معین، از روی یک اسلوب معین، از روی قاعده، مر الله الله الله الله الله الله الله الل	sustained	1900	نگهداشتن، متحمل شدن، تحمل كردن، تقويت كردن، حمايت كردن از
الا synthesis المتراح، پیوند، هم گذاری امتراح، پیوند، هم گذاری امتراح، پیوند، هم گذاری امتراح، پیوند، هم گذاری امتراح، پیوند، هم گذاری المتراح، پیوند، هم گذاری المتراح، پیوند، معین، از روی یک اسلوب معین، از روی قاعده، مر الا المتراح، پیوند، معین، از روی یک اسلوب معین، از روی قاعده، مر المتراح، پیوند، المتراح، پیوند، المتراح، پیوند، المتراح، پیوند، المتراح، پیوند، کیل کنند، کیل کنند، کیل کنند، کیم خلق، ناراضی المتراح، پیوند، ناراضی المتراح، پیوند، پیوند	swift	State white it	سريع ،چاېک ،تندرو،فرز،باسرعت
عبر المتراج، بیوند، هم هداری (بیت استراج) بیوند، هم هداری (بیت استراج) بیوند، هم هداری (بیت استراج) بیوند، هم هداری (بیت المترازرویقاعده، مروش معین، از روی یک اسلوب معین، از روی قاعده، مروش المعین، از روی یک اسلوب معین، از روی قاعده، مروش المترازرویقاعده، مروش المترازرویقاعده، مردن المترازرویقاعده، مردن المترازرویقاعده، المترازرویقاعده، مردن المترازرویقاعده، المترازرویقاعده، مردن المترازرویقاعده، المترازرویقاعده، مردن المترازرویقاعده، مردن المترازرویقاعده، مین المترازرویقاعده، مردن المترازرویقاعده، مردن المترازرویقاعده، مین ا	symbols /	The second section	تماد، مظهر
T tangible [tan·gi·ble 'tændʒəbi] رنی المس محسوس ، پر ماس پذیر، المس کردنی الفی (te-dious (te-di-ous 'tɪɪdɪəs)) tedious (te-di-ous 'tɪɪdɪəs) المسالم	synthesis 🗸		ترکیب، تلفیق، (ش.) امتزاج، پیوند، هم گذاری
tangible [tan-gi-ble 'tændʒəbl] (te-di-ous 'tɪɪdɪəs] (te-di-ous 'tɪɪdɪəs) (tempt) (tempt) (tempt)	systematically	/	با روش معین،از روی یکاسلوب معین،از رویقاعده،مر
ال المس المحسوس البر ماس بدیر المس کردنی (tændʒəbl) (te-dious (te-dious 'tɪɪdɪəs) کالت اور، خسته کننده، کسل کننده، کج خلق، ناراضی (tempt (tempt) (tempt) کوا کردن، فریفتن، دچار وسوسه کردن	T		
tempt (tempt) (tempt) (tempt) (tempt) المعادة على المراضي المعادة الم	tangible		قابل لمس محسوس ، پر ماس پادير، المس كردني
terrifying .	tedious	[te-di-ous 'tridies]	ملالت اور، خسته کننده، کسل کننده، کج خلق، ناراضی
terrifying	tempt	[tempt]	اغوا کردن، فریفتن، دچار وسوسه کردن
حثت زده کردن الاه الاه الاه الاه الاه الاه الاه الا	terrifying	[ter-ri-fy terrfar]	وحشت زده کردن

theoretically	نظرى
tightly	سفت، محکم، تنگ
toxic [tox-ic] taksik(i)	مسموم ،زهرالود،زهري ،سمي ،ناشي از زهر اگيني ،زهراگين
tranquility [tran-quil-i-ty træg kwilati]	رامش ،اسو دگی ،اسایش خاطر،راحت
transport	نقل و انتقال ، حمل و نقل
trap	محبوس
treasury [treas-ur-y 'tregari]	خزانه داري ، گنجينه ، گنج ، خزانه
triumph [tri-umph 'trasamf]	بيروزي ،جشن فيروزي ، پيروزمندانه ،فتح وظفر،طاق نصرت ،غالب امدن
U	Share and the second se
unbiased	بیغرض، عاری از تعصب، بدون تبعیض، تحت تاثیر واقع نشده
undeniabley	انکار ناپڈیر
underestimated	ناچیز پنداشتن، دست کم گرفتن، تخمین کم
uniform	بكسان، متحد الشكل، يكنواخت
unique .	بیتا، بی همتا، بیمانند، بینظیر، یکتا، یگانه، فر د
unlikely	بی شباهت، برخلاف، غیر، برعکس
unmistakable	خالي از اشتباه و سوء ثفاهم ،بي ترديد
unravel	از هم باز کردن ،از گیر در اوردن ،حل کردن
unwarranted /	غيرقابل ضمنانت ،توجيه نكردني ،بيجا
V	
vague (verg)	مبهم، غیر معلوم، سر بسته وابهام دار
vanishing /	ناپدید شدن، به صفر رسیدن
varied /	رنگارنگ ،گوناگون ،متنوع
vast /	پهناور،وسیع،بزرگ ،زیاد،عظیم،بیکران
vibrant / [vi-brant Vaibrant]	مرتعش ،لرزان ،به تپش در امده ،در حال جنبش ،تکریري ،پرطراوت و چالاک
vigorous [vig-or-ous vigeres]	پر زو رانیرومند، زورمند، قوي ، شدید
visibly	بطور مریی
vital	حیاتی، وابسته بزندگی، واجب، اساسی
volume / [vol-ume 'valjam / voljum]	حجم، جله
W	
wanton	سرکش ،حرف نشنو،بازیگوش ،خوشحال ،عیاش ،جسور،شرور شدن ،گستاخ
weak /	کم مقاومت ،سست ،کم دوام ،ضعیف ،کم بنیه ،کم زور،کم رو

اررفدها فابل صرف وهساء اررس دار	X (ze-nith zɪɪnɪθ
اظهار عشق کردن با،عشقبازي کردن با،خواستگاري کردن ،جلب لطف کردن	
بذله تكويي ، شوخي ، لطيفه تكويي ، مسخره	witticism [wit-ti-cism
ثاب اوردن ،مقاومت کردن با،ایستادگی کردن در برابر، تعصل کردن ،مخالفت	withstand /
فرزانگی، خرد، حکمت، عقل، دانایی، دانش، معرفت	wisdom
شايع، همه جا منتشر، كسترده	widespread V
ایهن، عریض، کشاد، فراخ، وسیع، پهناور، زیاد، پرت، کاملا باز، عمومی	wide /